


Autumn and Winter 2024, 1 (2), 92-107.

The role of Yar Mohammad Khan Kermanshahi in the constitutional movement

Ghobad Radeh¹  / Arash Aminpoor²  / Mehdi Ezzati³ 

1. Corresponding Author, PhD Student of History of Islamic Iran, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, SANANDAJ, IRAN. E-mail: arassina58@gmail.com
2. PhD Student of History of Islamic Iran, Shiraz University, SHIRAZ, IRAN. E-mail: arashamini444@yahoo.com
3. Assistant Professor Department of History and Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, KERMANSHAH, IRAN. E-mail: ezatimehdi84@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research</p> <p>Article history: Received: 6 August 2024 Accepted: 21 October 2024 Published online: 3 February 2025</p> <p>Keywords: Constitutional Revolution, Kermanshah, Qajar period, Yar Mohammad Khan of Kermanshahi, Sattar Khan.</p>	<p>The Constitutional Revolution of Iran is indebted to prominent figures and personalities such as Sattar Khan, Bagher Khan, and Sardar Asad, who mobilized the people in the cities of Tabriz and Gilan and provided the means for the victory of the Constitutionalists. Meanwhile, the city of Kermanshah, as a densely populated city with the characteristics of the civilization of that time and having different classes of clergy, merchants, and bureaucrats, played an active and influential role in the Constitutional Revolution. In Kermanshah, the leadership of the Constitutionalists was assumed by Sardar Yar Mohammad Khan Kermanshahi. He played an important role in events related to the Constitutional Revolution, such as the Salar al-Dawlah rebellion, along with the Kermanshah tribes. Therefore, he has a high position as one of the important Constitutional Revolution generals in connection with the developments in Kermanshah. The present article seeks to examine the role and position of Yar Mohammad Khan in the Constitutional Revolution events in Kermanshah. This research has been conducted using a historical method with a descriptive approach and relying on historical data and sources. According to the findings of the research, Yar Mohammad Khan, during the Constitutionalist resistance in Tabriz, Hamardif Sattar Khan, had an influential presence in the categories of Constitutionalist political parties and in the confrontation with Prince Salar al-Dawlah in Kermanshah. He was a critic of the country's situation and the management style of the Constitutionalists in the second and third parliaments, as well as the appointed governor of the Constitutionalists in Kermanshah.</p>
<p>Cite this article: Radeh, Ghobad, Aminpoor, Arash, Ezzati, Mehdi, Initial. (2024). The role of Yar Mohammad Khan Kermanshahi in the constitutional movement. <i>New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran</i>, 1 (2), 92-107.</p>	
<p> © The Author(s). Publisher: Lorestan University.</p>	
<p>DOI: http://doi.org/10.22034/nrihs.2025.2049595.1024</p>	

سال اول، شماره اول (پیاپی ۲)، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ۹۲-۱۰۷.

نقش یار محمد خان کرمانشاهی در جنبش مشروطه خواهی

قباد رده^۱ | آرش امین پور^۲ | مهدی عزتی^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ایران. رایانامه: arassina58@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: arashamini444@yahoo.com
۳. استادیار گروه آموزشی تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: ezatimehdi84@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: ترویجی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶</p> <p>پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵</p> <p>کلیدواژه‌ها: انقلاب مشروطه، کرمانشاه، دوره قاجار، یار محمدخان کرمانشاهی، ستارخان.</p>	<p>انقلاب مشروطه ایران مرهون رجال و شخصیت‌های برجسته‌ای چون ستارخان، باقرخان و سردار اسعد است که در شهرهای تبریز و گیلان مردم را به حرکت درآوردند و اسباب پیروزی مشروطه خواهان را فراهم کردند. در این میان، شهر کرمانشاه به عنوان شهری پرجمعیت با ویژگی‌های مدنیت خاص آن زمان و داشتن طبقات مختلف روحانی و تجار و دیوانسالاری، نقشی فعال و تاثیرگذار در انقلاب مشروطه بر جای گذاشت. در کرمانشاه رهبری مشروطه خواهان را سردار یارمحمدخان کرمانشاهی برعهده گرفت. وی در حوادث مرتبط با مشروطه همچون شورش سالارالدوله به همراهی عشایر کرمانشاهان نقشی مهم ایفا کرد. بنابراین او به عنوان یکی از سرداران مهم مشروطه در پیوند با تحولات کرمانشاه جایگاه والایی دارد. جستار حاضر درصدد بررسی نقش و جایگاه یارمحمدخان در حوادث مشروطیت در کرمانشاه می باشد. این پژوهش به روش تاریخی با رویکرد توصیفی و با تکیه بر داده‌ها و منابع تاریخی صورت گرفته است. براساس یافته‌های پژوهش یارمحمد خان در جریان مقاومت مشروطه خواهان در تبریز همدیف ستارخان، در دسته بندی‌های احزاب سیاسی مشروطه و در مقابله با شاهزاده سالارالدوله در کرمانشاه حضور تاثیرگذاری داشت و از منتقدان اوضاع کشور و شیوه مدیریتی مشروطه خواهان در مجالس دوم و سوم و نیز حاکم منصوب مشروطه خواهان در کرمانشاه بود.</p>

استناد: رده، قباد، امین پور، آرش، عزتی، مهدی (۱۴۰۳). نقش یار محمد خان کرمانشاهی در جنبش مشروطه خواهی. پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال اول، شماره ۱ (۲)، ۹۲-۱۰۷.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

۱. مقدمه

واکاوی کنش‌ها و واکنش‌ها، اقدامات و انتخاب‌ها و سیر گرایش‌های سیاسی آن‌ها به تبیین هرچه بیشتر زوایای تاریک انقلاب مشروطه کمک می‌کند. یارمحمدخان کرمانشاهی از افراد نامدار در دوران مشروطه بود که در کنار ستارخان و باقرخان مجاهدت‌های بسیار کرد. او با موفقیت مشروطه‌خواهان تا مقطعی در کوران حوادث بود، اما در نهایت از آن خارج شد.

بنا به دلایلی مانند همراهی یارمحمدخان با حیدر عمو اوغلی، عضویت در حزب دموکرات، تمرد در برابر حاکم مشروطه‌خواه کرمانشاه و قیام بر علیه دولت مرکزی، یارمحمد خان مورد هجمه بسیاری از افراد متنفذ و مشروطه‌خواه قرار گرفت. این مقاله تلاش کرده است با واکاوی چگونگی قدرت‌یابی، ورود یارمحمدخان به جنبش مشروطه خواهی ایران، تعاملات و تأثیر او در آن روزگار و همچنین سیر تحول شخصیت و گرایش‌های سیاسی او، به شیوه‌ای متفاوت و از زاویه‌ای دیگر به بازخوانی تاریخ مشروطه بپردازد.

درباره شخصیت یارمحمدخان و اقدامات او تحقیقاتی صورت گرفته است. نقی‌پور (۱۳۶۹)، کشاورز (۱۳۷۷) و کشتمند (۱۳۹۵) به طور مشخص درباره این شخصیت آثاری نگاشته‌اند. کتاب‌های یادشده گردآوری مطالب از منابع مختلف تاریخی است و لذا نویسندگان رویه‌ای توصیفی در پیش گرفته‌اند. نقی‌پور بیشتر به تحلیل پرداخته است و در مجموع، نگاه و روش نقادانه در کتب یادشده کمتر به چشم می‌خورد. شجاعی مهر (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «یارمحمدخان کرمانشاهی» به شکلی اجمالی اقدامات یارمحمدخان در ارتباط با مشروطه را بیان کرده است. در پژوهشی با عنوان «اوضاع سیاسی کرمانشاه مقارن جنبش مشروطیت در ایران (۱۳۲۴-۱۳۲۷ق)» از ثواقب و

رستمی (۱۳۹۶) یا مقاله «چالش و موانع مشروطیت و انتخابات مجلس شورای ملی در کرمانشاهان (۱۲۸۵-۱۳۰۲ خورشیدی)» از مفتخری و دیگران (۱۴۰۰)، محور موضوع بر جایگاه عشایر و روحانیون و حاکمان در ارتباط با پیروزی انقلاب مشروطه بوده است. بنابراین به نقش و جایگاه یارمحمدخان توجه نشده است.

۲. جنبش مشروطه خواهی در کرمانشاه

شهر کرمانشاه به عنوان مرکز ایالت غرب در انقلاب مشروطه ایران سهم موثری داشت. در پی پیروزی انقلاب مشروطه، زد و خوردها و اتفاقات زیادی در این منطقه رخ داد. با توجه به ظهور دسته‌بندی‌های سیاسی در تهران و اقدامات محمدعلی شاه در مقابل آزادی‌خواهان، کرمانشاه همانند سایر شهرها به مقابله با اقدامات شاه برآمد. ناظم الاسلام در مورد نقش کرمانشاه در مواجهه با استبداد صغیر نوشته است:

در انجمن طلاب مذاکره از اختلاف کرمانشاه بود که در کرمانشاه اختلاف بزرگی در قبول کردن مشروطیت به میان آمده، بالاخره رجوع به علما عتبات کرده‌اند. علما ثلاث عتبات حکم به وجوب مشروطه دادند ولی جمعی مستبدین و علما همچنان مخالفت نموده و مانع انتخاب وکلا می‌باشند. امام جمعه کرمانشاه با نهایت میل در امر مشروطیت و امر انتخاب ساعی است. بنای طلاب بر این شد که مجلس رسماً از دولت بخواهد که مانعین مشروطیت را جلوگیری نماید. از بد حادثه در گرماگرم این اتفاقات امام جمعه کرمانشاه که ۱۵ ذی الحجه ۱۳۲۴ق فوت کرد. همین یک نفر رئیس مشروطه خواه بود و از مشروطه خواهان واقعی بوده و بعضی می‌گویند آن مرحوم را مسموم کرده‌اند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۷۲/۲).

ناظم الاسلام کرمانی درباره اعزام نماینده مردم کرمانشاه بیان کرده است: «از کرمانشاه پسر امام جمعه کرمانشاه از طرف اهالی کرمانشاه برای یاری آقایان به قم آمد (ناظم

الاسلام، ۱۳۷۶: ۵۳۹/۱).^۱ کرمانشاه در آغازین سال‌های مشروطه تا حضور فرمانفرما همواره توسط حاکمان مستبد اداره می‌شد. امیر افخم^۲ از مالکان عمده همدان بود و در کرمانشاه به اتکای رؤسای قبایل و ایلات توانست با آرامش حکومت کند (رستمی، ۱۳۹۰: ۳۶). از همان آغاز، میدانی فراروی رؤسای ایلات جهت مداخله و منازعات میان قبایل گشوده شد و لذا سران قبایل و جمعیت ایلی، یکی از وجوهای شهر کرمانشاه بود. سیف‌الدوله دیگر حاکم کرمانشاه از طرفداران محمدعلی شاه بود. او برای سرکوب مردم، عده‌ای از سواران قبایل را به خدمت گرفت.

به محض عکس العمل آزادی خواهان در تهران، علما و اқشار مختلف مردم کرمانشاهان به ندای آنان پاسخ داده و اعلام همبستگی نمودند. ملک زاده، کرمانشاه آن دوران را چنین توصیف کرده است:

این شهر بیش از سایر شهرها مردان مستبد و مقتدر دارد، در طلوع مشروطیت میدان جنگ‌های خونین و قتل و غارت‌هایی شد که در سایر نقاط ایران نظیر آن دیده نشده بود. حاکم شهر، سیف‌الدوله برادر عین‌الدوله مستبد مشهور پایتخت بود که مخالف مشروطه بود و نمی‌خواست وکلایی برای مجلس انتخاب شوند... مشروطه‌طلبان در قنصل خانگی و تلگرافخانه اجتماع کردند. شهر به کلی در حال تعطیل بود، بازارها بسته و هزاران مرد مسلح از دو طرف شب و روز با هم جنگ و تیراندازی می‌کردند... آقا محمد مهدی که رئیس حزب ملیون بود، با دو هزار نفر در قنصلخانه انگلیس متحصن بود و محمدعلی شاه تسلیم او را از سفارت انگلیس تقاضا کرد ولی سفارت نپذیرفت... (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۵۴).

در پی اعتراض سفارت انگلستان به وزارت امور خارجه ایران و فشار مجلس شورای ملی به دولت، سیف‌الدوله^۳ در ۱۳۲۷ق معزول و میرزا علی خان ظهیرالدوله به حکومت ایالت کرمانشاهان منصوب شد. پس از انتخاب ظهیرالدوله، اوضاع در این منطقه به طور موقت آرام شد (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۲۰). اصرار دولت انگلیس از مهم‌ترین دلایل برکناری سیف‌الدوله بود.^۴ کنسولگری انگلستان سال ۱۹۰۷م از کرمان به کرمانشاه منتقل شده بود و کنسولگری روسیه در ۱۹۰۳م تأسیس شده بود (گروته، ۱۳۶۹: ۸۶). سر اسپرینگ ریس سفیرکبیر انگلستان در ایران وقایع این دوره را به شرح زیر گزارش کرده است:

تا چندی قبل در کرمانشاه به واسطه منازعه مابین طرفداران عامه و حامیان حکومت اشرافی هرچ‌ومرج و بی‌نظمی باقی بود. این دو حزب از زمان تأسیس مشروطیت ایران همواره می‌کوشیدند که هر یک دیگری را مغلوب خود ساخته استیلا حاصل نماید. حاکم آن ولایت، برادر عین‌الدوله صدر اعظم سابق ارتجاع طلب با طرفداران اشراف که تا این اواخر غلبه و زبردستی داشتند همراهی دارد و هیچ جای تردید نیست که درباریان نیز آن جمعیت را تقویت می‌نمایند... گویا روسای عامیون با سالارالدوله که به واسطه مخالفت با دولت طرف میل ایشان شده است مراوده داشته باشند با حمله مردم به خانه یک روسای ارتجاعیون، قشون دولتی به امر سرکرده خود یا اجازه حاکم به بازار حمله برده آنچه بود غارت کردند... چون طرفداران عامه حاکم را محرک غارت و خود را در مقابل او عاجز یافتند. لهذا به قصد تحصن متوجه قنصلخانه انگلیس شدند... دو هزار نفر از باغستانی که دیوار نداشت داخل گردیده و در آنجا اقامت نمودند... یکی از اجزای وزارت خارجه بر حسب حکم شاه نزد من آمد و خواهش نمود روسای حزب عامیون

۴. چون مستبدین از کمک ایلات بهره‌مند بودند، به طرف قنصلخانه که مشروطه خواهان در آن متحصن بودند هجوم بردند و تیراندازی کردند، اما جرات نکردند وارد قنصلخانه شوند... در نتیجه اعتراضات سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران و فشار مجلس به دولت حاکم مستبد کرمانشاهان معزول شد (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۵).

۱. روز دوشنبه هشتم جمادی الاخر ۱۳۲۴ق برای کرمانشاهان و گروس شش نماینده برای حضور در مجلس اول اختصاص داده شده بود (کرمانی، ۱۳۷۶: ۶۰۴/۱).

۲. سال ۱۳۲۳ق به عنوان حاکم کرمانشاه منصوب شد.

۳. سیف‌الدوله حکمران کرمانشاه مهم به همکاری با سالارالدوله بود (صفایی، ۱۳۶۳: ۱۴۹/۱).

به خصوص آقا محمد مهدی را قنصلخانه تسلیم دولت نماید (کتاب‌آبی، ۱۳۶۳: ۴۵/۱).^۱

مجاهدانی مانند حاج آقا مهدی، میرزاعلی خان سرتیپ خله‌خراب^۲ و میرزا احمدخان معتضدالدوله وزیری به قیام مسلحانه برای پیروزی مشروطه خواهان اقدام کردند. عده‌ای از مجاهدان مانند میرزاعلی جان وزیری، اعظم الدوله و حیدرخان فخیم السلطنه جان خود را در راه پیروزی انقلاب اهدا کردند. حاج آقا محمد مهدی که از علمای روشنفکر و آزادی‌خواه کرمانشاه بود، با نطق‌های آتشین خود مردم را به قبول آزادی و قیام در راه مشروطیت دعوت می‌کرد. نویسندگانی چون عبدالکریم غیرت کرمانشاهی و میرزاعلی خان وزیری با انتشار جراید و نوشتن مقالات آتشین، مردم را به مشروطیت دعوت می‌کردند. تجار و مالکان بزرگی از جمله حاجی سیدحسن میرعبدالباقی، حاجی سیدعلی و محمدظاهر کرمانشاهی در میان داعیان به مشروطه خواهی حضور داشتند (افشار، ۱۳۸۱: ۸۷۷).

بسترهای فرهنگ سیاسی و نیروهای اجتماعی کرمانشاه در سال‌های قبل از مشروطه، نقش موثری در شکل مشارکت سیاسی و نوع جهت‌گیری آنان نسبت به جنبش مشروطه‌خواهی داشته است. با این حال، مشارکت نیروهای مشروطه‌خواه به علت حضور قدرتمند حاکمان مستبد، روحانیون پرنفوذ و عشایر که درگیری مداوم میان نیروهای متعارض را به همراه می‌آورد، سبب بروز هرج و مرج در سال‌های پس از استبداد صغیر شد و اهداف انقلاب مشروطه را ناکام گذاشت؛ هرچند سلطانی معتقد است کردستان و کرمانشاه به دلیل برخوردار بودن از یک بافت عشیره‌ای و

ایلاتی نتوانستند در انقلاب مشروطه نقش موثری ایفا کنند. به همین دلیل در ابتدای شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطه حضوری در این عرصه نداشتند. اما شهر کرمانشاه بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت مجزا از بافت ایلاتی توابعش سعی نمود پا به پای تهران و آذربایجان در تحکیم و تثبیت مشروطه‌خواهان مبارزه کند (سلطانی، ۱۳۸۱: ۴-۵/۴۸۵). به نظر می‌رسد حضور ایلات و عشایر در ساختار روزمره شهر کرمانشاه هم‌ردیف حاکمان و گروهی از شاهزادگان، روحانیت و بزرگان طرفدار محمدعلی شاه قرار داشت و در نتیجه نمی‌توان مشروطه خواهی را در شهر کرمانشاه ضعیف دانست. هر زمان مجالی برای خودنمایی مشروطه خواهان فراهم می‌شد، این مهم انجام می‌گرفت.

۳. یارمحمدخان کرمانشاهی و گرایش به مشروطه

یارمحمد خان فرزند یکی از خوانین زردلان بود و گرچه متعلق به یک جامعه روستایی و ایلیاتی بود، اما برخلاف برخی شخصیت‌های مطرح و معاصر یارمحمد خان در کرمانشاه که جایگاه خود را در انتساب و وابستگی به ایل و قبیله خویش داشتند؛ تعلق خاطر او به شهر، فراتر از مسائل عشیرتی بود. نکته‌ای که تا پایان زندگی‌اش ثابت ماند. یارمحمدخان شغل و موقعیت چندانی نداشت.^۳ او در شهر کرمانشاه به ورزش باستانی علاقه‌مند گردید و توانست با ورود به ورزش پهلوانی و زورخانه خود را مطرح کند (کشاورز، ۱۳۷۷: ۲). از همین راه بود که با بهترین دوست خود پهلوان حسین کلاه مال (امیربرق) آشنا شد؛ تا جایی که بعدها به طور ثبتي بین خود صیغه برادری جاری نمودند (کازرونی، ۱۳۷۶: ۱/۱۱۳). یارمحمد خان یک شخص

۳. «معمربین کرمانشاه می‌گویند در سبزه‌میدان اول بازار زرگرها دکان بارفروشی (به اصطلاح آن زمان خربوزه فروشی) داشت» (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۳). در جوانی در محال سرفیروزآباد به باغداری و بوستانکاری اشتغال داشت (کازرونی، ۱۳۷۶: ۱/۱۱۲؛ کشاورز، ۱۳۷۷: ۱).

۱. مکتوب سیر اپرینگ رایس به سر ادوارد گری (وصول هشتم ژوئیه)، از قلهک ۱۸ ژوئن ۱۹۰۷، ۲۸ خرداد ۱۲۸۶.

۲. ملک‌زاده در کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت، از سرتیپ علی‌خان خانه‌خراب کرمانشاهی به عنوان یکی از سه نفر برگزیدگان قشون داوطلب ملی یاد کرده است (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۰۹).

لوطی بود با تمام خصایل مثبت جاهل‌ها و از خانواده‌ای بی‌چیز و همین شاید کافی باشد که انسان را به ضد ظلم و اشرافیت برانگیزد (مومنی، ۲۵۳۷: ۳۹).^۱ سر پرشور یار محمدخان به نظامی‌گری کشید و توانست در توپخانه تیپ کرمانشاه استخدام شود و در سایه مهارت و ذکاوت خویش به درجه نایبی برسد (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۳؛ کشاورز، ۱۳۷۷: ۲). یار محمدخان پرورش یافته محیط کرمانشاه بود، اما شیوه زندگی وی همانندی بسیار با مجاهدان تبریز داشت (یزدانی، ۱۳۸۸: ۲۹۵). از آنجا که یار محمدخان اندیشه آزادی خواهی در سر داشت، وارد کمیته غیرت کرمانشاه^۲ شد و در کنار عده‌ای از آزادی خواهان مانند حاج آقا محمد مهدی، میرزا علی خان سر تیپ خانه خراب و ابوالفتح میرزا دولت‌شاهی به فعالیت پرداخت. او هنگام برخورد مشروطه خواهان و مستبدین کرمانشاه، همراه دو هزار نفر از آزادی خواهان در کنسول خانه انگلیس متحصن شد (افشار، ۱۳۸۱: ۱۱۳۰؛ نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۳). بزرگترین موفقیت یار محمدخان همکاری و همراهی با حاج آقا محمد مهدی بود.^۳

دلیل رفتن یار محمدخان از کرمانشاه را نمی‌توان برخاسته از یک اقدام فردی دانست. حضور مخالفان مشروطه شاید او را به مرکز تصمیمات و قدرت در تهران سوق داد؛ چرا که آبشخور انتصابات و پشتگرمی مستبدین کرمانشاه، تهران و قدرت اول کشور محمد علی شاه بود که در حال خشکاندن ریشه‌های مشروطه خواهی بود. ناکامی مشروطه خواهان در

تقابل با مستبدین و طرفداران محمدعلی شاه در کرمانشاه برای روح آزادی خواه و سرکش یار محمدخان گران تمام شد. به همین دلیل او برای برداشتن قدم‌های بزرگ‌تر به تهران رهسپار شد. نامه استمداد مشروطه خواهان و مشاوره بزرگانی که در کنار یار محمدخان بودند مزید بر علت شد تا او به حضور در کانون حوادث مصمم شود. پیش از آنکه محمدعلی شاه دستور به توپ بستن مجلس شورای ملی را بدهد و مجلس توسط لیاخوف روسی گلوله باران شود، برخی از انقلابیون و حامیان حکومت مشروطه از جمله ملک‌المتکلمین از مناطق مختلف کشور کمک خواستند. برای مثال ملک‌المتکلمین با ارسال تلگراف به مقصد انجمن اصفهان، انجمن شیراز، انجمن کرمانشاهان و انجمن رشت درخواست کمک کرد و در تلگراف خود متذکر شد: «شاه برخلاف قسمی که در پیشگاه الهی و ملت ایران خورده، به مخالفت ملت و مشروطیت کمر بسته؛ اگر زودتر به کمک نرسید کار از کار خواهد گذشت» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۸۳). در آن روزها که مجلس به همه شهرها تلگراف می‌فرستاد، یار محمدخان با برادر و دوست خود آهنگ تهران کردند. آنان زمانی که به قم رسیدند از به توپ بستن مجلس توسط شاه آگاه شدند. بنابراین پس از چند روز اقامت در قم به شهر تبریز رفتند (کسروی، ۱۳۸۷: ۶۹۵).

۴. همکاری یار محمدخان با مجاهدین تبریز

منابع تاریخی به خوبی حضور یار محمدخان و دوستش حسین خان را در جریان درگیری‌های ستارخان و باقرخان با

۳. «به دلیل نزدیکی بارفروشی یار محمدخان به مسجدی که آقا محمد مهدی امام جماعت آن بود، وی تحت تاثیر شخصیت و کرامات مجتهد قرار گرفت... یار محمدخان در جلسات سری و مجالس مشروطه طلبان کرمانشاه که با حضور مردمی زیاد و غالباً مخفی و شبانه تشکیل می‌گردید، محافظ آقا مهدی بود و در آن جلسات شرکت می‌کرد و در مباحثه‌ها از کیفیت امور آگاه و در جریان اوضاع قرار می‌گرفت» (پروانه، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

۱. یار محمدخان با خصوصیات بزرگ انسانی همواره شهامت و دلآوری در بای وجودش موج می‌زد، کشتی‌های بسیار داشت و درگیری‌هایی با مأمورین حکومتی قاجار داشت (کازرونی، ۱۳۷۶: ۱۱۴/۱).

۲. بی‌شک کمیته غیرت در شکل‌گیری افکار سیاسی یار محمدخان با حمایت و مجالست حاج آقا محمد مهدی دخالت تام داشته است (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۱).

مخالفان مشروطه گزارش و ثبت کرده‌اند. با این حال باید قدری فراتر از حوادث ظاهری و نبردهای آتشین، در شخصیت کاریزماتیک یار محمد خان تأمل کرد. فردی گمنام در شهری مانند تبریز چگونه توانست در سایه شهامت و رشادت خویش در کنار مجاهدان قرار گیرد؟ یارمحمدخان قبل از ورود به تبریز جدا از منازعات شخصی در کرمانشاه، هیچ زمان در نبرد بزرگی حضور نداشت.

اولین نبردی که یارمحمد خان در آن شرکت داشت اردوکشی به مراغه و جنگ شرامین است که در ذی‌قعدة ۱۳۲۶ق رخ داد. مجاهدان در این نبرد شکست خوردند و یارمحمد خان و حسین خان توانستند از مهلکه نجات یابند و خود را به تبریز برسانند (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۵۲). پس از آن یارمحمد خان در ۲۱ محرم ۱۳۲۷ق در کنار مجاهدان به نبرد با مخالفان پرداخت. او در حالی که فرمانده جمعی از آزادی خواهان بود به اردوگاه شجاع الدوله حمله کرد و تلفاتی به او وارد کرد. یارمحمد خان در صفر ۱۳۲۷ق در جنگ حکم آباد شرکت داشت و در این نبرد شجاعت و لیاقت زیادی از خود نشان داد؛ تا آنجا که از سوی انجمن ایالتی مورد تقدیر قرار گرفت. او در جنگ آناختون از ناحیه پا زخمی شد؛ ولی جنگ به سود آزادی خواهان خاتمه یافت. یارمحمد خان در ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ق پس از سرکوب مخالفان و استقرار مشروطه، به همراه ستارخان و باقرخان و صد سوار دیگر به تهران آمد (افشار، ۱۳۸۱: ۱۱۳۱). یارمحمدخان در تبریز هنگام مقابله با نیروهای محمدعلی شاه، رشادت‌های فراوانی از خود نشان داد. حتی زمانی که روزنامه حبل‌المتین از ستارخان و بسیاری از مجاهدان

مشروطه ستایش کرد، ستارخان به مدیر آن نامه نوشت و از او خواست تا به تمجید یارمحمد خان و رشادت او در جریان پیروزی انقلاب مشروطه بپردازد (کشاورز، ۱۳۷۷: ۲۰). واقعیت آن است که یارمحمدخان کرمانشاهی و یارانش سهم بسیار بزرگی در پیروزی قیام مردم تبریز به رهبری ستارخان داشتند.^۱ حضور یارمحمدخان در نبردهای تبریز، او را همدریف ستارخان و باقرخان مطرح کرد؛ تا جایی که خود ستارخان بر شهامت و شجاعت وی صحنه گذاشت. ملک‌زاده درباره بیان کرده است:

از جمله کسانی که حقاً نامش باید در تاریخ مشروطیت ایران جاویدان باقی بماند، یارمحمدخان کرمانشاهی است. این غیرتمند و شجاع مشروطه خواه که در انقلاب و کشمکش میان مشروطه خواهان و مخالفان کرمانشاهی فداکاری‌ها کرد و همین که شنید محمد علی شاه خیال حمله به مجلس شورا و از میان بردن مشروطه را دارد، با عجله راهی تهران شد. در انجمن ایالتی تبریز از جانفشانی آن‌ها کتباً قدردانی شد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

۵. رویکرد یارمحمدخان در مواجهه با احزاب

پس از پیروزی انقلاب مشروطه، اختلاف بینش‌های سیاسی منجر به پیدایش احزاب مختلف شد که مهمترین آن‌ها حزب دموکرات و اعتدالیون بود. ستارخان به اعتدالیون نزدیک شد و یارمحمدخان کرمانشاهی به دموکرات‌ها پیوست (کشاورز، ۱۳۷۷: ۳۳). به نظر می‌رسد یارمحمدخان زودتر از ستارخان و باقرخان بعد از نبرد ناکام اردبیل عازم تهران شده بود و همین امر او را جدا از ستارخان و باقرخان در مسیری دیگر از حوادث و گرایش حزبی مربوط به مشروطه قرار داد.

۱. تاریخ مشروطه کسروی (۱۳۸۷): صفحات ۸۷۹، ۸۸۷، ۸۹۴ و ۹۲۳؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (۱۳۷۳): صفحات ۱۱۹، ۱۱۲۲، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵.
۲. یارمحمدخان در معیت آقا محمد مهدی مجتهد عازم عراق گردید. با علمای مقیم نجف اشرف ملاقات‌هایی به عمل آورد و با تصمیمات جدید به

کرمانشاه بازگشت و با برادرخوانده خود حسین کلاه مال قرار گذاشتند صبح خروس خوان عازم تهران شوند (کازرونی، ۱۳۷۶: ۱۱۶/۱). بیگلری گسیل یارمحمدخان به تبریز و تهران را از اقدامات بزرگ حاج آقا محمد مهدی می‌داند (بیگلری، ۱۳۷۶: ۴۹۷).

یکی از انتقادات نویسندگان در مورد مجاهدان و از جمله یارمحمدخان تاکید بر بی‌سوادی آنان است که همین موضوع دلیلی است مبنی بر اینکه آن‌ها به سرعت تحت تأثیر احزاب قرار می‌گرفتند. این نویسندگان کمترین نقشی در مورد کنش‌های فردی و شخصیتی آن‌ها قائل نیستند. البته شاید این نقد در مورد قاعده سلسله مراتب مجاهدان صدق کند؛ اما برای سران مجاهدان بی‌انصافی است.^۱ مطالعه سیر تحولات تاریخی نشان می‌دهد که یارمحمدخان همیشه یک رویه را در سیاست‌ها و کنش‌هایش در پیش نگرفته است. یارمحمدخان در اولین انتخاب، مقابل یاران قدیم خود قرار گرفت و این انتخاب می‌تواند بسیار سخت باشد.^۲ دموکرات‌ها که ۲۸ نفر بودند مخالفان خود یعنی اعتدالیون را ارتجاعی می‌نامیدند، زیرا آن حزب خواهان روش ملایم‌تر و رعایت سیر تکامل بود و اعتقاد به کشتن و حذف فیزیکی افراد نداشت. از این رو بیشتر اشراف و زمین‌داران به اعتدالیون پناه می‌بردند. از سوی دیگر اعتدالیون دموکرات‌ها را انقلابی و تندرو می‌خواندند و در جرید خود از آنان انتقاد می‌کردند. آن‌ها از تهمت‌های دینی و تکفیر دموکرات‌ها ابایی نداشتند (بهار، ۱۳۵۷: ۸/۱).

گرایش یارمحمدخان به حزب دموکرات کاری کورکورانه نبود. این انتخاب احتمالاً ریشه در پیشینه یارمحمدخان داشته است. سه گروه مهم از مخالفان مشروطه در کرمانشاه،

روحانیون، حاکمان و اشراف و سران عشایر به حزب اعتدالیون پیوسته بودند. از طرفی یارمحمدخان مجاهدی انقلابی و رادیکال بود (کشتمند، ۱۳۹۵: ۱۲۳). تا قبل از آمدن ستارخان و باقرخان اغلب مجاهدان وارد دسته‌بندی‌های حزبی شده بودند. حیدر عمو اوغلی و علی محمدخان تربیت به سید حسن تقی زاده گرویدند و بختیاری‌ها به پیروی سردار اسعد، پشتیبان اعتدالیان بودند. یفرم‌خان دسته‌های خود را جداگانه نگه می‌داشت. زمانی که ستارخان و باقرخان به تهران رسیدند، بسیاری از گروه‌ها به دنبال دسته‌بندی‌های سیاسی بودند (کسروی، ۲۵۳۷: ۱۲۹). با کشته شدن سید عبدالله بهبهانی^۳ و سپس کشته شدن علی محمدخان تربیت و عبدالرزاق، به تقاص خون سید عبدالله بهبهانی، بسیاری مردم از قدرت لجام‌گسیخته مجاهدان به هراس افتادند. نمایندگان روس و انگلیس و رؤسای کابینه‌ها در تلاش بودند تا مجاهدان مشروطه سلاح خود را تحویل دولت مرکزی دهند (کسروی، ۲۵۳۷: ۱۳۳).^۴ در آغاز به کار هیات دولت، چون برتری با دموکرات‌ها بود، اصرار بر این شد که با خلع سلاح غیرنظامیان امنیت در پایتخت برقرار خواهد شد. مذاکرات متعددی با ستارخان و باقرخان برای اجرای قانون خلع سلاح انجام شد؛ تا اینکه مأموران دولت و دموکرات‌ها پارک اتابک محل اقامت ستارخان و دیگر مجاهدان مشروطه را محاصره

۳. در واقع بعد از ترور سید عبدالله بهبهانی، قضیه چهار سردار مشهور شده بود یعنی سردار ملی و سالار ملی و سردار محیی و ضرغام‌السلطنه بختیاری در حمله به دموکرات‌ها خصوصاً تقی‌زاده از هیچ کاری فروگذار نکردند (تقی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۰۳).

۴. ایزولسکی پیشنهادهایش را در ژانویه ۱۹۱۲م به اطلاع سفیر انگلیس در سن پترزبورگ رساند. بخشی از این یادداشت درباره مجاهدان بود که به اعتقاد وی تشکیل می‌شدند از «الات و لجن‌های محلی و... آتارشیست‌های قفقازی و جنایتکاران و از این قبیل زباله‌ها» این نیرو باید منحل می‌شد و اتباع بیگانه که در صفوفش بودند، از کشور بیرون می‌رفتند (یزدانی، ۱۳۸۸: ۲۹۳).

۱. یارمحمدخان که جوانی بی‌سواد و ساده لوح بود، وارد حزب دموکرات شد و به مرام و رهبران آن حزب ایمان پیدا کرد و کورکورانه بدون آنکه از خود اراده داشته باشد از دستورات کمیته حزب اطاعت می‌کرد و قطعنامه‌هایی که از طرف کمیته صادر و منتشر می‌شد وحی منزل می‌دانست (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۶۸). اگر ملک‌زاده چرخش ناگهانی یارمحمدخان از دستورات حزب دموکرات و پذیرش اولتیماتوم و انحلال مجلس دوم را در نظر می‌گرفت همین برای نفی ساده و مطیع کورکورانه بودن یارمحمدخان کفایت می‌کند.

۲. البته ستارخان و باقرخان هنوز موضع خود را در گرایش حزبی مشخص نکرده بودند و لذا یارمحمدخان زودتر از آن‌ها موضع خود را مشخص کرده بود.

با خروج حیدر عمو اوغلی از کشور نفوذ یارمحمدخان بیشتر شد. او در گرماگرم اولتیماتوم روسیه به دولت، سرسلسله جنبان ترور بزرگان^۲ مخالف مشروطه شناخته شد (یزدانی، ۱۳۸۸: ۲۹۵).

۶. تعامل و تقابل یارمحمدخان با سالارالدوله

حضور سالارالدوله و هزینه‌هایی که ملت و دولت قاجار بابت آن پرداختند گزاف بود. در مورد سالارالدوله نمی‌توان به اقدامات شخصی او بسنده کرد. با کمی تأمل در گرایش افرادی که در کنار سالارالدوله قرار گرفته بودند می‌توان به زوایای پنهان شخصیت سالارالدوله پی برد. شیخ محمد مردوخ کردستانی که از طلایه‌داران مشروطه‌خواهی در کردستان بود، قرار گرفتن در کنار سالارالدوله را به دعوت شیخ حسام الدین از بزرگان طریقت نقشبندی معرفی کرده است (مردوخ، ۱۳۷۹: ۵۱۰).^۳ سردار مقتدر سنجابی به نقل از پدرش نوشته است: «با توجه به کم جمعیت بودن طایفه سنجابی و محصور بودن در میان طوایف مسلح کرمانشاه، ناچار به منطبق کردن خود با اوضاع و احوال منطقه بودند» (سنجابی، ۱۳۹۳: ۱۹۰).^۴ داوود خان کلهر که در شورش اول سالارالدوله باعث شکست وی شده بود، این بار به دعوت سردار رشید اردلان به سالارالدوله ملحق شد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۵۱۳).^۵ در واقع ملحق شدن سران عشایر کرد به سالارالدوله کار راحتی نبود و آن‌ها بنا به دلایلی

کردند. به دلیل مقاومت ستارخان مبنی بر خلع سلاح خود و یارانش، نیروهای دولتی شروع به تیراندازی کردند که در این بین، ستارخان زخمی شد (کسروی، ۲۵۳۷: ۱۳۷). ناگفته نماند که قبل از درگیری‌ها، یارمحمدخان حدود سه ساعت با ستارخان صحبت کرد تا قضیه پیش آمده به صورت مسالمت‌آمیز حل شود؛ اما برخی اطرافیان ستارخان مایل به اجرای خلع سلاح نبودند (کشاوری، ۱۳۷۷: ۳۵).

با روی کار آمدن سپهدار و قدرت گرفتن اعتدالیون، این بار دموکرات‌ها به حاشیه رانده شدند. بدین ترتیب یارمحمدخان مورد بی‌مهری واقع شد. در آغاز سال ۱۲۹۰ سپهدار به سمت رئیس الوزرا منصوب شد که از اعتدالیون بود. او ابتدا به کینه‌جویی از حیدر عمو اوغلی و یارمحمدخان برخاست. از این رو شب اول فروردین ۱۲۹۰ به دستور رئیس الوزرا، یارمحمدخان بازداشت شد و پس از دو هفته تبعید شد. ابتدا قصد داشتند او را از طریق کرمانشاه به عراق اعزام نمایند؛ اما در کرمانشاه مردم به هواداری وی برخاستند و او را آزاد کردند. مردم طی تلگراف‌های متعدد از دولت خواستار اقامت یارمحمدخان در کرمانشاه شدند. در نتیجه دولت این درخواست مردم را پذیرفت (کسروی، ۲۵۳۷: ۱۵۷).^۱ یارمحمدخان پس از تبعیدش، در ماجرای لشکرکشی محمدعلی میرزا به ایران با پادرمیانی یفرم‌خان به پایتخت بازگشت. او در سازماندهی مجاهدان نقش موثری ایفا کرد.

رؤسای جاف هم قول مساعدت داده‌اند. شیخ از طرف محمد مردوخ قول همکاری به سالارالدوله داده بود.

۴. روس‌ها از درگیری بین کردهای کلهر و سواران سنجابی بر سر محل استقرار آن‌ها برای بازدید شاه (پس از به توپ بستن مجلس) گزارش دادند (کتاب‌نارنجی، ۱۳۶۷: ۲۷۹/۱). در واقع همیشه میان دو ایل سنجابی و کلهر در آن مقطع زمانی تنش وجود داشته است.

۵. عباس‌خان ظفرالسلطان پسر علی‌خان و نوه علی‌اکبرخان شرف‌الملک اردلان می‌باشد که رهبری طوایف جاف و هورامی را به مرکزیت روانسر داشت. مردوخ نوشته است: «عباس‌خان ظفرالسلطان با قرآن پا به مهر والی و داوودخان کلهر مراجعت و لدی‌الورود به لقب سردار رشیدی و حسین‌خان

۱. «یارمحمدخان را توسط چهار قزاق مسلح و قلیچماق به سمت کرمانشاه حرکت دادند تا به عتبات عالیه تبعید نمایند. اما در راه، نزدیکی ملایر، حسین‌خان امیر برق، از گرد راه فرا رسید و به طرف قزاق‌ها تیراندازی نمود. یارمحمدخان نیز دست به کار مبارزه گردید، قزاق‌ها را خلع سلاح و به صوب تهران روانه نمودند و خود به کرمانشاه بازگشتند (کازرونی، ۱۳۷۶: ۱۱۹/۱).

۲. سپهدار تنکابنی به عنوان رئیس الوزرا اعتقاد داشت یارمحمدخان در ترور علاءالدوله (حاکم سابق تهران) که تاجر قند را تنبیه کرده بود نقش داشته و موجب سلب امنیت شده است. اگر جامعه، جامعه‌ای سالم بود، کسی نباید دست به ترور می‌زد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۶۴).

۳. براساس روایت مردوخ شیخ حسام‌الدین از ملاقات محمدعلی‌شاه و شعاع‌السلطنه با سالارالدوله آگاه بود. دولت ترکیه و روسیه قول همکاری دادند.

همچون رقابت‌های درونی میان خود در منطقه، نفوذ بزرگان طریقت و شریعت و آگاهی از حمایت حاکم و دولت روسیه و عثمانی به خیال خود طرف برنده منازعه را گرفته بودند و هیچوقت باور نداشتند که بازنده از میدان خارج می‌شوند.^۱ داوود خان کلهر^۲ به عنوان اصلی‌ترین و قوی‌ترین حامی سالارالدوله زمانی که گرایش کردان سنجابی، گوران و جاف و هورامی را به سالارالدوله مشاهده کرد در کنار حاکم پشتکوه به دعوت سردار رشید اردلان به سالارالدوله پیوست. داوودخان که در مقطعی با افتخار توانسته بود باعث شکست سالارالدوله شود؛ به دلیل آنکه پاسخ و تشکری از دولت قاجار ندید و حتی مورد بی‌مهری حاکمان وقت کرمانشاه مانند نظام السلطنه مافی و رکن‌الدوله قرار گرفت، از روی انتقام به زعم خویش به گروه برنده پیوست تا بدین صورت بتواند به وعده‌های سالارالدوله دست یابد (پروین، ۱۳۸۵: ۵۶). سالارالدوله در مقطعی با دو نفر از بزرگان مشروطه ملک‌المتکلمین (جاوید، ۱۳۵۸: ۵۱) و حاج‌آقا محمد مهدی مجتهد (پروانه، ۱۳۹۳: ۴۵) در ارتباط بود. این نکته‌ای مهم است که چگونه او توانست میان مردم و جبهه‌ای کسب کند. با این وصف گفته‌هایی همچون «دمار از مشروطه و مشروطه طلبان ایران در بیاورم... احترامات علما و مشایخ و اهل اسلام را اعاده و تجدید نمایم» که یکی از

اهداف او میان طرفدارانش بود (مردوخ، ۱۳۷۹: ۵۱۱) نشان می‌دهد که سالارالدوله برای رسیدن به منویات خود از هر ابزاری استفاده کرده است. بنابراین می‌توان گفت شعارهایی مانند بازپس‌گیری تاج شاهی از مشروطه طلبان توسط شاه مخلوع از مهم‌ترین دلایل گرایش ایلات و عشایر غرب به سالارالدوله بوده است. حکومت قاجار اساساً هیچ موضعی علیه کردها نداشت (پروانه، ۱۳۹۳: ۱۰۴). قاجارها اغلب مجبور بودند رؤسای را تأیید کنند و به رسمیت بشناسند که سلطه بی‌چون و چرای خود را بر قبایل حفظ کنند. تأیید حکومت و مشروعیت بخشیدن به آن برای بیشتر رؤسا امری مهم بود (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۱۴۱). پس از شکست سالارالدوله و متحدانش در باغ شاه اراک، او به کرمانشاه رفت. «در همین ایام عبدالحسین میرزا فرمانفرما با حکم سپهدار نخست‌وزیر وقت، حاکم کرمانشاهان شد و چون سپاهی که همراه او رود نبود ناگزیر دست به دامن مجاهدان یازیدند و یارمحمدخان را با سیصد تن از مجاهدان برگزیده با توپ و شصت تیر از پیش روانه نمودند» (کسروی، ۲۵۳۷: ۵۱۰).^۳

یارمحمدخان متهورانه با عده‌ای قلیل به سمت سالارالدوله رفت؛ در حالی که بیش از هفت هزار نفر پیرامون او را گرفته بود. آن‌ها توانستند شبانه از طریق پل قره‌سو وارد شهر شوند.

برادر بزرگش به لقب سردار کل ملقب و مفتخر گردیدند» (مردوخ، ۱۳۷۹: ۵۱۴).

۱. نقی‌پور در جای جای کتابش بارها از سران غارتگر ایلات و عشایر غرب نام برده است (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۲۶). سایر محققان هم سران عشایر را معدودی قبایل ناآگاه و عشایر وابسته می‌دانند (پروانه، ۱۳۹۳: ۱۰۷). بنابراین سالارالدوله از سادگی ایلیاتی‌ها سوء استفاده کرد (پروین، ۱۳۸۵: ۵۱).

۵. ده جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۷ق محمدعلی شاه طی نامه‌ای به ظهیرالدوله حاکم کرمانشاه نوشته بود «محرمانه از داودخان پرسید که اگر بخواهیمش خواهد آمد یا نه با چند سوار چند روزه خودش را می‌تواند به طهران برساند» (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۴۱۹). روس‌ها نیز از حضور ۲۰۰ سوار کلهر در تهران گزارش داده‌اند که به منظور تقویت شاه صورت گرفته است (کتاب‌نابنجی، ۱۳۶۷: ۲۶۵).

۲. در اسناد مجلس تلگراف یارمحمدخان برای مقابله با سالارالدوله پس از تصرف سنندج به تاریخ رجب ۱۳۲۹ق موجود است: «...از آنجایی که حس وطن پرستی بنده را مجبور می‌کند به جانبازی، مسئله سالارالدوله به کل سلب امنیت و رشته انتظامات گسیخته به دستگیری مغرضین و اشرار به این زودی وارد کرمانشاهان خواهد شد، هرگاه اولیای امور صلاح بدانند بنده حاضر برای جلوگیری و نظم ولایت تا ورود حکومت، و آلا علاج فوری لازم است» (آذری شهرضایی، ۱۳۸۵: ۱۴۴). وزارت داخله نیز به تاریخ ۲۵ رجب ۱۳۲۹ق چنین به مجلس جواب داد: «چون حکومت کرمانشاهان و کردستان و گروس به آقایان سردار جنگ و سردار ظفر تفویض شده... هر قسم صلاح می‌دانند نظریات خود را به وزارت داخله اعلام و اقداماتی که لازم است به عمل آید» (آذری شهرضایی، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

البته در حین جنگ برادر خولنده یارمحمدخان (امیرحسین خان برق) و چند تن دیگر از مجاهدان کشته شدند؛ ولی در نهایت سالارالدوله با همراهان خود- داودخان کلهر، سردار مظفر و دیگران- گریختند و بدین ترتیب کرمانشاه در تصرف مجاهدان قرار گرفت. یارمحمدخان دو هفته شهر کرمانشاه را اداره کرد. در این مدت به اعدام جماعتی از مخالفان مشروطه دست زدند که منجر به فرار یا پناه بردن عده‌ای از روحانیون یا وابستگان آن‌ها به عتبات عالیات شد. این اقدامات باعث نارضایتی روحانیون و دولت قاجار شد. یارمحمدخان می‌توانست به صورتی دیگر عمل کند و گروه‌های مختلف را بر علیه خود دشمن نگرداند. با این حال اقدامات افسار گسیخته برخی مجاهدان مشروطه از کنترل یارمحمدخان خارج شد. شاید یارمحمدخان می‌توانست تعامل بهتری با سران عشایر و قبایل داشته باشد.^۱

با ورود یارمحمدخان به شهر، بسیاری از کسانی که نتوانستند بگریزند گرفتار مجاهدان شدند و عده‌ای همچون شرف الملک اردلان^۲ و برادرزاده‌اش کشته شدند و نیز چند تن از ملایان که با سالارالدوله همراهی کرده بودند نیز دستگیر و عده‌ای اعدام شدند.^۳ چنین اقدامی علمای عتبات عالیات را به واکنش واداشت و طی تلگرافی آزادی ملایان را از دولت خواستند. دولت مشروطه نیز طی تلگرافی آن اقدام را منفور و موحش و اقدام خودسرانه برخی از نخبگان دولت دانست و این طور بیان کرد که از سر ناچاری دست به دامن یارمحمدخان شده‌اند (کسروی، ۲۵۳۷: ۵۱۲؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۱۴).

پس از پانزده روز با وجود درخواست مساعدت یارمحمدخان از دولت قاجار، هیچ جوابی از آنان نشنید. فرمانفرما حاکم تازه منصوب شده کرمانشاه از رفتن به کرمانشاه تعلل می‌ورزید. کسروی چنین برخوردی از دولت و فرمانفرما را تعمدی دانسته است:

در واقع بی‌مهری دستگاه دولتی آن روز نسبت به مجاهدین آن بود که اساساً مخالف با مجاهدین و مردمان تندرو بود و اگر دست نیازمندی به طرف آنان دراز کردند برای این بود که قوه دیگری در اختیار نداشتند که بتوانند در مقابل قشون سالارالدوله مقاومت کنند. با چنین پیش زمینه‌ای تاخیر و تعلل فرمانفرما حاکم جدید کرمانشاه و نرسیدن نیروهای کمکی از طرف مرکز باعث نومی‌د مردم شهر و نیز گرایش بدون واهمه سران عشایر به سالارالدوله شد. وی با تصرف مجدد کرمانشاه بسیاری از مجاهدین تحت امر یارمحمدخان را به قتل رسانده و در نهایت منجر به گریختن یارمحمدخان و تعداد محدودی از افرادش شد (کسروی، ۲۵۳۷: ۵۱۳).

عدم فرستادن نیروی کمکی برای مساعدت به یارمحمدخان و پاسخ ندادن به نامه‌ها و تلگراف‌های او در جنگ با سالارالدوله، به معنای نابودی و خلاص شدن از دست مجاهدین انقلابی بود (کشمند، ۱۳۹۵: ۱۲۴). با گذشت زمان و پی بردن سالارالدوله و افرادش به وضعیت موجود، از چند طرف به شهر هجوم بردند و کرمانشاه را تصرف کردند. میان اعوان و انصار شاهزاده سالارالدوله، سوران و پیادگان عشایر کلهر و سنجابی و گوران و قلخانی و بعضی از اهالی شهر که همراهش فرار کرده بودند با سردار یارمحمدخان،

۱. معلوم نیست یارمحمدخان تلاشی در جهت جلب سران عشایر کرده باشد، عشایر کلهر و سنجابی و گوران و قلخانی که در کنار سالارالدوله بودند، خود نسبت به هم زیاد صمیمی نبودند (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۵۳).

۲. شرف‌الملک و برادرزاده‌هایش حسین خان و سردار رشید از اولین کسانی بودند که در کنار سالارالدوله قرار گرفتند. سالارالدوله گفته بود اطمینان عمده من به شرف‌الملک و برادرزاده‌هایش است. سردار رشید اردلان با شنیدن این خبر به هارون‌آباد نزد شاهزاده شتافت و التماس نمود که با داوودخان به کاروانسرای ماهی‌دشت بیایند، در همانجا توقف نمایند.... مردوخ سردار رشید کشیده‌اند» (فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴: ۳۹۳).

۳. معلوم نیست یارمحمدخان تلاشی در جهت جلب سران عشایر کرده باشد، عشایر کلهر و سنجابی و گوران و قلخانی که در کنار سالارالدوله بودند، خود نسبت به هم زیاد صمیمی نبودند (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۵۳).

۲. شرف‌الملک و برادرزاده‌هایش حسین خان و سردار رشید از اولین کسانی بودند که در کنار سالارالدوله قرار گرفتند. سالارالدوله گفته بود اطمینان عمده من به شرف‌الملک و برادرزاده‌هایش است. سردار رشید اردلان با شنیدن این خبر به هارون‌آباد نزد شاهزاده شتافت و التماس نمود که با داوودخان به کاروانسرای ماهی‌دشت بیایند، در همانجا توقف نمایند.... مردوخ سردار رشید

ذکر شده، بختیاری‌ها و مجاهدان زیر دست کری و یارمحمدخان بیشترین تنش را با فرمانفرما داشتند. ظاهراً سایر دسته‌ها با اقدامات دولت و فرمانفرما همسو بودند.

اولین تنش از شیوه برخورد و منش استبدادی فرمانفرما با مجاهدان پیش آمد. اهمال فرمانفرما در پرداخت ماهانه مجاهدین، ارمنیان تحت امر کری و بختیاری‌ها را واداشت تا عازم تهران شوند.^۲ هراس فرمانفرما از قدرت گرفتن سالارالدوله و پیوستن والی پشتکوه به او باعث شد که فرمانفرما با میانجی‌گری کنسول‌های روسیه و انگلیس به دولت مرکزی برای کمک‌های نقدی تلگراف بفرستد (کسروی، ۲۵۳۷: ۵۳۰). سپاه فرمانفرما بعد از رفع کدورت عازم کردستان شد که برای همیشه به غائله سالارالدوله پایان دهد. چند فرسخ از شهر دور نشده بودند که یارمحمدخان با سیصد نفر مجاهد به بهانه دلگیری از کری‌خان از اردوی فرمانفرما جدا شد و راه کرمانشاه را در پیش گرفت و شهر را تسخیر کرد (ملک‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۵۶۷). یارمحمدخان اعلامیه‌ای منتشر کرد که این اقدام او نه از روی دشمنی با فرمانفرما، بلکه از روی میل به گشایش مجلس و تغییر حکومت بوده است. در کرمانشاه طرفداران قبلی سالارالدوله به آن‌ها ملحق شدند (Floor, 2018: 359). یارمحمدخان در انجام کار خویش دست به انتخابی زد که منجر به ناکامی و حتی بد نامی خودش شد.

منابع تاریخی، خاستگاه طبقاتی و پایگاه حزبی متفاوت دو نفر را در اقدام یارمحمدخان دخیل می‌دانند.^۳ آیا این تصمیم

مجاهدین و اعظم‌الدوله جنگ مهمی واقع شد که با شکست یارمحمد خان به پایان رسید (فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴: ۳۹۵).^۱ این بار سیاست اهمال و بی‌تفاوتی در مقابل درخواست‌های یارمحمدخان، نتایج فاجعه باری برای دولت قاجار رقم زد. با حرکت سالارالدوله به سمت همدان و شکست قوای دولتی تحت امر فرمانفرما، از یک طرف سالارالدوله سرمست از پیروزی هوای تصرف تهران را کرد و از طرف دیگر دولت مشروطه تمام نیروهای خود را به جنگ با سالارالدوله فرستاد. دولت دوباره دست نیاز به طرف مجاهدین دراز کرد و به سواران بختیاری مستقر در زنجان دستور داد که تحت امر یفرم‌خان ارمنی عازم همدان شوند (کسروی، ۲۵۳۷: ۵۱۷). سپاه سالارالدوله طی جنگ‌هایی سخت شکست خورد و به پشتکوه (ایلام) گریخت. در این جنگ، یفرم‌خان ارمنی از نیروهای دولتی و داودخان کلهر و پسرش از سپاه سالارالدوله کشته شدند. سپاه پیروز تحت امر ضیاءالسلطان بختیاری، یارمحمدخان و فرمانفرما وارد شهر کرمانشاه شدند.

۷. قیام یارمحمدخان

نحوه تعامل میان مجاهدان و فرمانفرما منجر به تنش‌های زیادی شد. هر بار مجاهدان به عناوینی عازم تهران می‌شدند. فرمانفرما با در اختیار گرفتن حکومت کرمانشاه، چند دسته نظامی در اختیار داشت. فوج‌های قزاق و سربازهای دولتی، سواران ژلندارم و بختیاری‌ها، دسته‌ای از ایل سنجایی، فدائیان ارمنی به ریاست کری و مجاهدان زیر دست یارمحمدخان (یزدانی، ۱۳۸۸: ۳۰۳). در میان دسته‌های

۳. منابع از تلگراف فرمانفرما به پسرش یاد می‌کنند که چه احساسی نسبت به یارمحمدخان داشته است: «من با یارمحمدخان به بهشت جاودانی هم نخواهم رفت و مسلم است که من با او امکان ندارد بتوانم سرکنم و باید تمام قوای من مصروف حفظ خودم از او باشد. چهارصد سوار بختیاری بسیار خوب است ولی با یارمحمدخان و مجاهدین ایشان بنده نمی‌توانم اسباب نظم

۱. سپاه سالارالدوله افراد بسیاری را اعدام کرد و به قولی ۱۵۰ نفر از اسیران را کشتند و بعضی را با نفت آتش زدند، اعتلادوله را سر بریدند و اعظم‌الدوله و پسرش را در مقابل هم کشتند (کشاورز، ۱۳۷۷: ۱۳۴).

۲. ناتوانی فرمانفرما در پرداخت حقوق مجاهدین و بختیاری‌ها باعث تنگدستی سپاه شده بود (کسروی، ۲۵۳۷: ۵۳۰).

برآمده از خواست فردی و تضادهای شخصیتی یارمحمدخان و فرمانفرما بود؟ اگر چنین بود چرا مجاهدان در کنار او قرار گرفتند و چرا او در کنار سالارالدوله قرار گرفت؟ اگر این لنتخاب به کینه‌جویی شخصی تنزل داده شود، آیا یارمحمدخان نمی‌توانست همچون علاالدوله، او را نیز ترور کند؟ آیا فرمانفرما در برابر تهور، بی‌باکی و شجاعت یارمحمدخان فردی نظامی و قوی بود؟ با دقت در مسائل بیان شده می‌توان حداقل این جنبه از روایت را مسکوت و ضعیف دانست.

روایتی دیگر انتخاب یارمحمدخان را یک تصمیم برآمده از حزب دموکرات می‌داند. در راه بازگشت افراد تحت امر یارمحمدخان به کرمانشاه، در روستای برنجان از طرف حزب دموکرات مکتوبی به دست یارمحمدخان رسید مبنی بر اینکه صلاح است به طور موقت با سالارالدوله کنار بیاید و از فرمانفرما روی بگرداند (کازرونی، ۱۳۷۶: ۱/۱۲۷). ملک‌زاده این موضوع را تایید کرده است: «حزب دموکرات به خیال افتاد که یک مرکز مقاومت در یکی از نقاط کشور ایجاد کند و قوای خودش را در آنجا متمرکز سازد و به مخالفت با دولت و دستگاه قیام کند. فتح کرمانشاه به دست مجاهدین و مخصوصاً یارمحمدخان که اهل محل بود موقع را مناسب برای عملی کردن نقشه‌ای که سر داشتند نمود...» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۷۲).

برخی برآنند که نمی‌توان سرچشمه شورش را به حزب دموکرات منتسب کرد و با اذعان به وابستگی مجاهدان به حزب دموکرات، از بازار تهمت‌زنی اعتدالیون و دولت مشروطه به حزب دموکرات یاد می‌کنند که هر حرکت ضد دولتی را بدان حزب منتسب می‌کردند. از سویی دیگر به جز نوشته‌ها دلیل و سند قطعی مبنی بر نقش و ارتباط حزب

دموکرات با شورش یارمحمدخان موجود نیست (یزدانی، ۱۳۸۸: ۳۰۶). ویلم فلور در این باره بیان کرده: «به نظر می‌رسد که دلیل اصلی فرار یارمحمدخان، سیاست تهران بوده است. دموکرات‌ها برای سرنگونی دولت کنونی مشتاق بودند و حاضر بودند از هر وسیله‌ای برای این کار استفاده کنند تا انتخابات مجلس را که از اواخر سال ۱۹۱۱ تعطیل شده بود، انجام دهند. از طرفدارانشان دستور پیوستن به نیروهای سالارالدوله را صادر کردند. استدلال عجیب این بود که داشتن یک دولت بدیل به رهبری سالارالدوله و یارمحمدخان در غرب به دموکرات‌ها نیروی ضربتی می‌داد تا بختیاری‌ها و ناصرالملک نایب السلطنه را بیرون کنند و کنترل تهران را در دست بگیرند» (Floor, 2018: 360). یزدانی قیام یارمحمدخان را به موقعیت مجاهدان مرتبط دانسته؛ زیرا حکومت مرکزی مصمم بود پس از پایان قیام سالارالدوله نیروی مجاهد را منحل کند. دولت‌های روسیه و انگلیس پیگیر چنین سیاستی بودند. نمایندگان دو دولت بزرگ، پس از کشته شدن یفرم خان ارمنی، به دیدن ناصرالملک رفتند و در مورد ریاست جدید نظیمیه با او صحبت کردند (یزدانی، ۱۳۸۸: ۳۰۶). به هر ترتیب، پیوستن سالارالدوله به شورش، یارمحمدخان را مورد هجوم دولت قرار داد و بهترین فرصت را برای مخالفانش فراهم کرد که هرچه بیشتر در تخریب و بدنامی او گام بردارند.

روز دوازدهم شهریور سالارالدوله با دسته‌ای از کردان و دیگران به شهر آمده و به او پیوستند. دولت نیز برای کاستن از ارج یارمحمدخان نام هواخواهی سالارالدوله بروی می‌گذاشت و چون سالار به کرمانشاه آمد دستاویز بهتر به دست دولت افتاد. ولی راستی این است که یارمحمدخان و یاران او از دشمنی‌های دولت با آزادی و مشروطه به ستوه آمده و به جلوگیری از آن می‌کوشیدند و

۱. یحیی دولت‌آبادی به اشاره می‌خواهد بگوید که تقی‌زاده در طراحی آن حرکت دست داشت (یزدانی، ۱۳۸۸: ۳۰۵).

مملکتی یا اقدامی بشوم، بلکه سردار بتوانند ماموریت آن‌ها را از همدان و آن طرف به جای دیگر بکنند» (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۳۵).

جان داد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۸۰). قزاق‌ها از دیوار ارگ دفاع می‌کردند و بختیاری‌ها و سننجابی‌ها در مناطق دیگر شهر سرگرم بودند (یزدانی، ۱۳۸۸: ۳۱۱).

قیام یارمحمدخان را باید آغازگر سلسله قیام‌های مردمی و مظالم ستیزی دانست که هر از گاهی علیه انحراف دولتمردان مشروطه به وجود می‌آمد. پس از سرکوب قیام یارمحمد خان بود که قیام‌های دیگری مانند جنبش لاهوتی، افسران ژلندارمری، سیدحسین لاری، عشایر قشقایی، دلیران تنگستانی، قیام میرزا کوچک خان جنگلی، شیخ محمد خیابانی و کلنل محمدتقی خان پسیان به وقوع پیوست (کشاورز، ۱۳۷۷: ۱۹۹).

۸. نتیجه‌گیری

ویژگی‌های شخصیتی یارمحمدخان از جمله شهامت، جسارت و شجاعت که ریشه در خصلت و منش پهلوانی او داشت، یارمحمد خان را به استخدام در نظامی‌گری شهر کرمانشاه سوق داد و در ادامه مصاحبت و مجالست با بزرگان مشروطه خواه ساکن شهر از جمله عبدالکریم، وی را به مشروطه خواهی متعصب تبدیل کرد. نخستین حضورش در تحصن مشروطه‌خواهان در کنسولگری انگلیس بود. با توجه به حضور مخالفان مشروطه از جمله حاکمان مستبد و برخی روحانیون ضد مشروطه و سران پر قدرت ایلات و عشایر در کرمانشاه، او برای کمک به مشروطه خواهان عازم تبریز شد. یارمحمد خان در معیت ستارخان توانست نقش مهمی در برابر مخالفان مشروطه داشته باشد.

شکل‌گیری احزاب و رقابت‌های حزبی عاملی بر سر راه آمال و آرمان‌های یارمحمدخان شد. او با پیوستن به دموکرات‌ها در کنار یفرم خان ارمنی و حیدر عمو اوغلی، مجاهدین تحت امر ستارخان را به حاشیه راند؛ هرچند با

به همین نام تلگراف‌ها فرستاده از دولت بازشدن مجلس را خواستار می‌شدند (کسروی، ۲۵۳۷: ۵۳۶). سالارالدوله از ادعا بر تاج و تخت سلطنت دست کشید و خود را خواهان حفظ استقلال و مشروطیت کشور اعلام کرد (یزدانی، ۱۳۸۸: ۳۰۴). فرمانفرما طی تلگرافی به تهران و پسرش عباس میرزا چنین نوشته است:

یارمحمدخان به مقاصدی که داشت نرسید و بنای بعضی اقدامات را گذاشته است. از طرفی محرک مجاهدین است، از طرفی بعضی القاها به خوانین می‌کند و اتصالاً در شهر مشغول بر ضد من است و اسباب چینی می‌کند او لیاقتی ندارد ولی می‌ترسم به بعضی تطمیعات خوانین را بر خلاف وادارد، هنوز با خوانین بختیاری و کروی‌خان ظاهراً گرم هستم... خلق مجاهدین خیلی از عدم غارت و اختیارات تنگ است (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۶۸).

یارمحمدخان در مقطع کوتاه حضورش در کرمانشاه اعلام کرد که ناصرالملک و همدستان او بدخواه ایران می‌باشند و اینان به شورش برخاسته‌اند تا دولت را ناگزیر از بازکردن مجلس کنند (مومنی، ۲۵۳۷: ۵۳). براساس این گفته‌ها، فرمانفرما هدفی کوچکتر بود؛ چون یارمحمدخان مستقیم ناصرالملک و اقدام وی در تعطیلی مجلس را محکوم کرد. یارمحمدخان و سالارالدوله با شنیدن حرکت سپاه فرمانفرما از سنندج به کرمانشاه در ۲۵ شهریور آن شهر را رها کرده و رولنه سنندج شدند (کسروی، ۲۵۳۷: ۵۳۵). روز ۳۱ شهریور تنش دوم میان فرمانفرما و مجاهدان ارمنی و بختیاری به وجود آمد. مجاهدان به تهران تلگراف دادند که تا مجلس باز نشود به جنگی نخواهند برخاست. فرمانفرما با همراهی دولت مرکزی توانست با دادن وعده و پذیرش خواست‌های مجاهدین، آن‌ها را دوباره به کرمانشاه برگرداند. در این میان سالارالدوله و یارمحمدخان در ۱۱ مهر به کرمانشاه نزدیک شدند. در نیمه شب ۱۳ مهر که یارمحمدخان وارد شهر شد ناگهان تیری به سرش خورد و

- قدرت گیری اعتدالیون خود نیز مقهور دولت شد. شورش سالارالدوله با همراهی عشایر غرب کشور فرصتی برای یارمحمدخان فراهم کرد که به عنوان سردسته مجاهدین و از طرف دولت مشروطه به یاری شهر کرمانشاه بشتابد. او به صورتی متهورانه موفق به فتح کرمانشاه شد؛ اما تعلق فرمانفرما حاکم جدید کرمانشاه و افراد نظامی در ورود به کرمانشاه باعث رسیدن سالارالدوله به شهر و کشتار مجاهدان و شکست یارمحمدخان شد. با فتح کرمانشاه برخورد فرمانفرما و یارمحمدخان کرمانشاهی اجتناب ناپذیر بود. به واقع می‌توان مواجهه یارمحمدخان با فرمانفرما را برگرفته از قیام‌هایی دانست که ناشی از ضعف و ناتوانی دولت مشروطه بود.
- کتابنامه**
- آذری شهرضایی، رضا، گزیده اسنادی از وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاهان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵.
- افشار، ایرج، کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، تهران: نگارستان کتاب، ۱۳۸۱.
- بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
- پرونده، نادر، «کرمانشاه و کردستان در مشروطیت»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ۱۳۹۳، صص ۱۰۰-۱۱۷.
- پروین، نادر، «شورش سالارالدوله و نقش ایل کلهر»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ۱۳۸۵، شماره ۱۵، صص ۷۹-۴۳.
- ثواقب، جهانبخش و پروین رستمی، «اوضاع سیاسی کرمانشاه مقارن جنبش مشروطیت در ایران (۱۳۲۷-۱۳۲۴ق)»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۳۹۸، سال هفتم، شماره دوم، پیاپی (۱۴)، صص ۲۰۷-۲۳۰.
- جاوید، سلام الله، فداکاران فراموش شده آزادی، تهران: بی‌نا: ۱۳۵۸.
- خاطرات ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، تهران: زرین، ۱۳۶۷.
- رستمی، پروین، «چالش مشروطه خواهی در کرمانشاه»، فصلنامه مسکویه، ۱۳۹۰، شماره ۲۳، صص ۳۳-۵۸.
- سلطانی، محمدعلی، جغرافیای تاریخ و تاریخ مفصل کرمانشاهان (ایلات و طوایف)، ج ۲-۳، بی‌جا: بی‌نا: ۱۳۷۲.
- سلطانی، محمدعلی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان: تاریخ کرمانشاه از دوران ماقبل تاریخ تا کودتای ۲۸ مرداد، ج ۴-۵، تهران: سها، ۱۳۸۱.
- سنجابی، کریم، ایل سنجابی و مجاهدات ملی ایران، تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۳.
- شجاعی مهر، رامین، «یارمحمدخان کرمانشاهی»، نشریه رشد آموزش تاریخ، ۱۳۹۶، شماره ۶۶، صص ۴۷-۴۳.
- صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، ج ۱-۲، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.
- کازرونی، جعفر، پهلوانان (تاریخ پهلوانی در کرمانشاه)، کرمانشاه: طاق بستان، ۱۳۷۶.
- کتاب‌آبی، (گزارش محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)، ترجمه احمد بشیری، تهران: نو، ۱۳۶۳.
- کتاب‌نارنجی (گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران)، ترجمه حسین قاسمیان، تهران: نور، ۱۳۶۷.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام سعیدی سیرجانی، تهران: پیکان، ۱۳۷۶.
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
- کسروی، احمد، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۷.
- کشاورز، اردشیر، گرد کرد، کرمانشاه: طاق بستان، ۱۳۷۷.
- کشتمند، ناهید، یارمحمدخان سردار مجاهد کرمانشاهی، تهران: آرشین، ۱۳۹۵.
- گروته، هوگو، سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیلویند، تهران: مرکز، ۱۳۶۹.
- مردوخ، شیخ محمد، تاریخ مردوخ، تهران: کارنگ، ۱۳۷۹.
- مفتخری، حسین و شهرام اردشیریان و حسین محمدی و علی ظطری، «چالش و موانع مشروطیت و انتخابات مجلس شورای ملی در کرمانشاهان (۱۳۴۲-۱۳۲۴ق/۱۳۰۲-۱۳۸۵ش)»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۱۴۰۰، شماره ۲۸، صص ۳۶-۱۹.
- مک‌داول، دیوید، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیزد، ۱۳۸۰.

- ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: سخن، ۱۳۸۳.

- مومنی، باقر، پنج لول روسی، تهران: شباهنگ، ۲۵۳۷.

- فریدالملک همدانی، مهدی علی خان، خاطرات فرید، گردآوری مسعود فرید (فراگزلو)، تهران: زوار، ۱۳۵۴.

- تقی‌پور، علی اکبر، یار محمد خان کرمانشاهی سردار مشروطه، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۶۹.

- یزدانی، سهراب، مجاهدان مشروطه، تهران: نی، ۱۳۸۸.

- Floor, Willem, **KERMANSHAH City & Province 1800-1945**, Printed and Manufactured in the United States, MAGE PUBLISHERS, Washington, DC, 2018.